

سر سناریو دو سال طول کشید و مدام در کمان نسبت به اثر عمیق‌تر می‌شد بعد از دو سال آخرین باری که سناریو را به دست من دادند گفتند با این علم بخوانید که نقش زهره را خودتان بازی کنید. آنجا بود که در حضور آقای بردیا یادگاری نویسنده فیلمنامه سناریو را دوباره خواندیم و مفصل با هم صحبت کردیم و در آن جلسه ما به یک تفاهم فوق‌العاده رسیدیم و این تفاهم باعث شد که شرایط خوبی را سر صحنه داشته باشیم. یعنی درست است که پرسوه و جان دادن به این پرسناژ سخت بود اما این سختی توام با یک درایت و دانایی بود که ما دو سال برایش زمان گذاشته بودیم. من در ابتدا فکر نمی‌کردم تهیه‌کننده‌های جسارت این را داشته باشد که بخواهد چنین پروژه‌ای را کار کند و برایم غافلگیرانه بود که آقای مجید برزگر تهیه‌کنندگی کار را پذیرفتند و فکر می‌کنم شاید به خاطر تجربه موفق فیلم «پرویز» و همینطور درک موفق و درستی که از وضعیت پیرامونی یک پرسوناژ در یک محیطی که گاهی بسته و گاهی باز است سبب شد که آقای برزگر این مسئولیت را پذیرفتند و به نظرم ما واقعاً خوش شانس بودیم در این زمینه و شاید هر کس دیگری بود حتماً مطالبی می‌داشت ولی آقای برزگر با اطمینان کامل کار را سپرد و پشت آن ایستاد و تا امروز نیز همین‌گونه است. من در شب اولین اکران فیلم به این فکر می‌کردم که در این شب بهار که بهار اکران کار ما و آنچه که برایش زحمت کشیده‌ایم است و فیلم ما که به یک مسئله اجتماعی می‌پردازد و به لحاظ جامعه‌شناسی می‌توانیم آن را مورد بررسی قرار دهیم آزاد شده و به اکران رسیده جای بسیاری از افراد خالی است. افرادی مثل مجید برزگر، خانم لیلا نقدی پری، آقای بهروز بادروج که تنش‌ها سلامت و عمرشان طولانی باد. و این مسئله به شدت برای من تلخ و گزنده بود. متأسفانه برخی از این عزیزان درگیر مشکلاتی هستند که در این سال‌ها برایشان ایجاد شده و این فیلم علی‌رغم اینکه پروانه نمایش داشت سه سال تمام زیر حمله یک سری تفکر دنبال مسئله بگرد گرفتار شد.

قضاوت بازیگر نسبت به نقشی مثل زهره چه تاثیری در روند نقش آفرینی دارد؟

بستگی دارد که قضاوت شما نسبت به کاراکتر له است یا بر علیه و بستگی به این دارد که آیا شما دنیای کاراکتر را می‌پذیرید یا درک نمی‌کنید و نمی‌پذیرید. به نظر من وظیفه یک بازیگر تبدیل شدن به پرسوناژ نیست بلکه وظیفه یک بازیگر در برابر هر نقشی، درک موقعیت آن نقش و پرسوناژ است. وقتی که در کش کردی می‌توانی مسائل را نیز از زاویه دید او یعنی پرسوناژ توجیه شده ببینی.

اگر در میان مردم بگردید زهره‌های زیادی را می‌بینید. آدم‌هایی که تمرین خودکشی می‌کنند، آدم‌هایی که تمرین می‌کنند به تنهایی‌های شان به نوعی مفهوم بدهند و به آن عادت کنند. دیدن این افراد و عملکردشان نسبت به وقایع پیرامونشان می‌تواند برای شما مثل یک آموزگار باشد. پس از دو سال بحث و بررسی حول محور این پرسوناژ و با توجه به اینکه نمونه‌های نزدیک به این پرسوناژ را هم زیاد در جامعه می‌دیدم رسیدن به کاراکتر زهره، دیگر چندان سخت نبود و همه توان و تلاش‌م در این بود که به تماشاگر بگویم، من دارم این نقش را بازی می‌کنم. اینکه من چگونه پرسوناژی مثل زهره را می‌پذیرم به این تفکر برمی‌گردد که اگر یک هنرمند نتواند آن بخش اجتماعی هنرش را بروز بدهد حتماً می‌میرد. یعنی یک نقاش اگر نتواند تصویری را که دید بروز بدهد و به آن پردازد حس خفگی می‌کند. اگر یک موزیسین نتواند در ذهنش آن اصواتی را که می‌شنود تبدیل به نت کند نابود می‌شود و از بین می‌رود و در مورد بازی و بازیگری نیز همین‌گونه است. اگر من نتوانم انسان‌های اطرافم را به خودشان نشان بدهم به چه دردی می‌خورم. هر چند که هیچ جامعه‌ای بدون مسئله نیست اما جامعه ما دیگر مسائل مضحکی دارد و پرداختن به این مسائل حال یک فرد را خوب می‌کند اینکه سر آخر بتوانیم بگوییم دیدیم، فهمیدیم و درک کردیم و البته باز همه بستگی به این دارد که بازیگر پرسوناژ را دوست دارد و کار را تایید می‌کند یا نه.

سخن پایانی

وضعیتی که امروز برخی دوستان مادرگیر آن هستند واقعا تاسف آور است. وجود این عزیزان نه تنها هیچ آسیبی به هیچ سیاست و سیستمی نمی‌زند بلکه برای آگاه شدن سیاسیون و مدیران از مسائل پیرامونشان حیاتی است چرا که سیستم عادت دارد در راروی خود ببندد و فردی نسبت به همه چیز تصمیم بگیرد و اینجاست که هنرمندان کمک می‌کنند تا سیستم به جامعه برگردد و به جامعه نگاه کند تا بعدها کمی زودتر یا دیرتر، از اتفاقاتی که جامعه رقم می‌زند شوکه نشود.



نهایت آنقدر ایستادگی انجام شد که فیلم به اکران رسید. من همیشه دوست داشتم که فیلمم را با پروانه ساخت سینمایی بسازم و روی پرده سینما آن را ببینم نه اینکه بخواهم دنبال اتفاقات پخش آنلاین و این مسائل باشم که خدا را شکر این اتفاق هم افتاد و اصل ماجرا به نظرم همین بود.

سخن پایانی

ما آدم‌ها باید از یکدیگر مراقبت کنیم و فقط این خود ما هستیم که می‌توانیم از یکدیگر مراقبت کنیم و نباید هیچ موقع این را فراموش کنیم.

رویا افشار:

اگر هنرمند نتواند هنرش را بروز بدهد، می‌میرد

پروژه برای شما به چه شکل آغاز شد؟
من و آقای درخشنده یکدیگر را می‌شناختیم و سر یک پروژه بسیار خوبی همکاری کرده بودیم. معمولاً عوامل آثاری که خیلی خوب و حرفه‌ای پیش می‌روند روابط خوبی را با ما هم ادامه خواهند داد و حداقلش این است که یکدیگر را محترم می‌شمارند. دو سال پیش از اینکه این کار کلید بخورد این سناریو را که آن زمان نامش دشمنان بود، خواندم و ساعت‌ها و روزهای زیادی با آقای درخشنده در موردش صحبت کردیم بدون اینکه حتی بدانم که قرار است نقش زهره را بازی کنم. یک فرد محترم مثل آقای درخشنده قصد داشت وارد حوزه کارگردانی شود. البته ایشان آثار کوتاه موفقی تا قبل از این فیلم داشتند ولی فیلم بلند آن هم با موضوعی در این حد جسورانه که کمتر کسی سراغ آن می‌رود یک گام مهم بود. بررسی و بحث‌های ما بر

علی بی‌غم و... همکاری کردید همینطور عوامل پشت صحنه نیز چهره‌های شناخته شده‌ای هستند.

من خیلی خوشبخت بودم که سر این کار، جلو و پشت دوربین توانستم کست خوبی داشته باشم و با یک تیم بسیار همدل همکاری کردم. در بحث بازیگری خانم رویا افشار که درک بسیار بالایی دارند و وقتی با ایشان صحبت می‌کنید آنقدر نقش را خوب درک می‌کنند که اصلاً نیاز به توضیح اضافه نیست. همینطور بازیگران دیگرمانند آقای علی بی‌غم که به صورت افتخاری در اثر ما حضور پیدا کردند چرا که سال‌هاست با سینما قهر کرده‌اند و در فیلمی حضور پیدا نمی‌کنند و این خود یک چالش عجیب برای ما بود و دکتر دلخواه که واقعا درجه یک هستند. سینووه دانشمند و ندا جبرئیلی که بسیار صادقانه بازی کردند و خانم توران یاقوتی که بی‌ظنیر بودند و خیلی درست و قشنگ نقش‌شان را ایفا کردند. اتفاقات بسیار خوبی هم در طول ساخت این فیلم افتاد و فکر می‌کنم همه این‌ها به همدل بودن گروه برمی‌گردد. در پشت صحنه هم افتخار این را داشتم که با آقای بهروز بادروج که واقعا فیلمبردار درجه یکی هستند همکاری کنم. همینطور دوستان دیگری مثل خانم لیلا نقدی پری و خانم صمدی که در بحث طراحی صحنه و گریم همراه ما بودند و همه و همه بسیار همدل بودیم و ست آپ داشتیم کارمان را انجام می‌دادیم. من فکر می‌کنم مهمترین وظیفه کارگردان این است که تمام توانایی عواملش را گرد آورد و در خطی که باید بالا ببرد.

زمان زیادی برد که فیلم به اکران برسد چه موانعی بر سر راه اکران بود؟

ما سال ۹۸ فیلم را ساختیم و به پاندمی کرونا برخورد کردیم و بعد از دو سال اتفاقات دیگری باعث شد که جلوی فیلم گرفته شود اما در